

چکیده

سال‌ها پس از ملی‌شدن بانک‌ها در سال ۱۳۶۲ و تحول در نظام بانکی کشور، بانک‌های تجاری دولتی به دلایلی همچون؛ نوع مالکیت، قوانین حاکم بر نظام بانکی، شیوه‌هایی اجرایی و مدیریتی، عدم توفیق در ارائه خدمات مناسب و نوین به مشتریان و مشکلات تجهیز و تخصیص منابع، با مشکلات عدیده‌ای روبرو شده و سیاست‌گذاران و مقامات تصمیم‌گیرنده اقتصادی بر آن شدند که به منظور اصلاح ساختار این نظام، تصمیماتی اتخاذ نمایند. به دنبال نتایج حاصل از خصوصی‌سازی بانک‌ها در سایر کشورها، تغییر در مالکیت بانک‌های دولتی و واگذاری آن به بخش خصوصی برای اعمال تغییرات ساختاری در نظام بانکی راه حلی برگزیده شد و نهایتاً با تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام، مقرر شد بخشی از مالکیت دولت در بانک‌های تجاری به بخش خصوصی منتقل شود. تحقیق حاضر کنکاشی در تجربیات سایر کشورها همچون لهستان، جمهوری چک، مجارستان، کرواسی، رومانی و بلغارستان است که در کمتر از یک دهه موفق به تغییرات اساسی در ساختار نظام بانکی خود و تغییر آن از یک سیستم کاملاً متمرکز دولتی به بخش خصوصی شده‌اند، پرداخته است و سعی دارد به دو سؤال پاسخ دهد. (الف) آیا ضرورتی جهت خصوصی‌سازی بانک‌های تجاری دولتی در ایران وجود دارد؟ (ب) در صورت مثبت بودن پاسخ سؤال فوق، مدل مناسب به منظور خصوصی نمودن بانک‌های تجاری در ایران چیست؟ در این بررسی با معرفی تعدادی از نسبت‌های مالی به‌عنوان شاخص‌های مقایسه‌ای، عملکرد بانک‌های مختلف در کشورهای منتخب با یکدیگر تطبیق گردیده است و سپس عمل‌کرد بانک‌های دولتی و خصوصی ایرانی نیز با شاخص‌های مذکور مقایسه شده‌اند. نتایج حاصل، بهبود عملکرد بانک‌های خصوصی نسبت به بانک‌های دولتی در کشورهای منتخب و ایران را تبیین نموده و ضرورت خصوصی‌سازی بانک‌های تجاری دولتی در ایران را تأیید می‌نماید. در خاتمه نیز دو روش واگذاری دارایی‌های بانک‌ها به اشخاص حقیقی و حقوقی از طریق مذاکره و مزایده و واگذاری سهام این بانک‌ها از طریق بورس تهران و بورس‌های منطقه پیشنهاد شده است.

کلمات کلیدی: خصوصی‌سازی، شکست دولت، شکست بازار، بانک‌های خصوصی.

مقدمه

- بانک‌های تجاری بدون در نظر گرفتن ساختار سازمانی، نوع مالکیت و این که کجا واقع‌اند، در اقتصاد هر کشور سه نقش اساسی را ایفا می‌کنند:
- نقش اصلی در سیستم پرداخت‌های یک کشور را بر عهده داشته و وظیفه تسویه پرداخت‌ها را انجام می‌دهند.
 - واسطه بین افراد دارای مازاد درآمد (سپرده‌گذاران) با افرادی که دارای کسری درآمد (متقاضیان اعتبار) در جامعه هستند.
 - سیستمی برای ارزیابی، قیمت‌گذاری و نظارت بر اعتبارات جامعه هستند.
- البته کارایی، امنیت، اثربخشی، شفافیت و عملکرد بانک‌ها در هر کشور با کشور دیگر متفاوت بوده و به عواملی مانند نوع مالکیت بانک، چگونگی تخصیص اعتبارات در جامعه و میزان اطمینان افراد آن جامعه به آن بانک بستگی دارد.
- از بدو تاسیس بانک‌های تجاری، همواره نوع مالکیت آنها (دولتی یا خصوصی) یکی از مباحث مورد توجه اقتصاددانان و کارشناسان بوده و هر گروه به‌منظور اثبات نظرات خود دلایلی را عنوان نموده‌اند.
- طرفداران دولتی بودن بانک‌ها معتقدند؛ مالکیت دولت در بانک‌ها اولاً، سبب می‌گردد بانک‌ها صرفاً به فکر سودآوری نبوده و دولت را در جهت نیل به اهداف رفاهی، اجتماعی و اقتصادی خود کمک نمایند. ثانیاً، مالکیت دولتی از فروپاشی بازارهای مالی جلوگیری کرده و در صورت لزوم دولت‌ها به یاری این بازارها بشتابند. ثالثاً، مالکیت دولت بر بانک‌ها متضمن حقوق افراد جامعه در مقابل انحصارات بوده و به توزیع مجدد ثروت و عدالت اجتماعی کمک می‌نماید. این گروه از نظریه‌پردازان با توجه به موارد فوق، عملکرد بانک‌های دولتی را مثبت ارزیابی کرده و آنها را کارا می‌دانند.
- در مقابل معتقدان به مالکیت بخش خصوصی در بانک‌های تجاری، بازدهی پایین بانک‌های دولتی، کاهش نقش تصدی‌گری بخش دولتی و هزینه‌های بودجه دولت، کاهش فشار مالیاتی، ایجاد انگیزه، ابتکار و نوآوری در ارائه خدمات را از آثار مثبت این نوع مالکیت می‌دانند.
- در طول دو دهه گذشته علیرغم میل باطنی دولت‌ها به علل مختلف همچون؛ عدم کارایی بانک‌های دولتی (به علت عملکرد ضعیف مدیران دولتی، عدم کنترل، نظارت و

ارزیابی موثر این مدیران از طرف دولت). پرداخت یارانه و ادامه فعالیت این بانک‌ها با وجود زیاندهی مستمر و همین‌طور درک نقش توسعه سیستم‌های مالی در رشد اقتصادی کشورها، خصوصی‌سازی بانک‌ها در دستور کار دولت‌ها قرار گرفته است. دهه‌ی ۱۹۹۰ را می‌توان دهه‌ی «خصوصی‌سازی» و گرایش به «اقتصاد بازار» نام‌گذاری کرد. در این دهه، بسیاری از کشورهای در حال توسعه بر حسب ضرورت‌ها و مقتضیات زمان، برای دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی مطلوب سعی در استفاده از قوانین بازار نموده و به‌منظور فائق آمدن بر مشکلات عظیم اقتصادی خود، به فکر کاهش دخالت‌های دولت در فعالیت‌های اقتصادی و متعاقباً خصوصی‌سازی موسسات تولیدی و تجاری تحت کنترل دولت، از جمله بانک‌ها افتاده‌اند. با این همه سایه دولت بر سر اقتصاد کشورهای در حال توسعه، احساس میشود و هزینه‌های گزافی که دولت بر اقتصاد تحمیل می‌نماید، به اضافه عملکرد مالی ناکارای شرکت‌ها و موسسات دولتی و وابسته به دولت، کمر اقتصاد این کشورها را خم کرده است.

دخالت گسترده‌ی دولت در اقتصاد، موجب تحریف بازار اقتصادی می‌شود و با عدم تخصیص بهینه‌ی منابع همراه است، که این امر منجر به کاهش تولید و اشتغال در اقتصاد خواهد شد. نظارت دولت بر فعالیت‌های اقتصادی، از طریق اتخاذ سیاست‌های اقتصادی مناسب، بهترین روش هدایت و نظارت اقتصاد ملی به حساب می‌آید.

در ایران نیز با پایان یافتن جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و شروع اولین برنامه توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی (۱۳۷۲ - ۱۳۶۸) لزوم تجدید نظر در نقش و فعالیت دولت در امور اقتصادی مطرح گردید. به بیان دیگر مقامات سیاسی - اقتصادی کشور دریافتند که دیگر، ضرورتی به دخالت بسیار فعال دولت در حوزه‌های تولید و توزیع نیست و یا این‌که به نظر آنها وقت آن رسیده بود که به بخش خصوصی برای فعالیت، میدان وسیع‌تری داده شود. علاوه بر آن، کمبود سرمایه و کسری بودجه دولت اقتضا می‌کرد دولت مقداری از مخارج خود را بکاهد و از طرفی نقدینگی بسیار زیاد بخش خصوصی نیز می‌بایستی به طریقی در جریان‌های اقتصادی جریان یابد.

افزون بر موارد فوق، رکود سال‌های ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵ و کاهش شدید قیمت نفت تجربه خوبی بود تا دریابیم که درآمد حاصل از نفت نه قابل پیش‌بینی و نه متغیر سیاست‌گذاری (متغیری که سیاست‌مداران کشور می‌توانند در زمان مقتضی آن را

تغییر دهند) محسوب می‌شود، بلکه بایستی زمینه‌های رهایی از اقتصاد تک محصولی را فراهم نمود و این موضوع فقط با تنوع بخشیدن به فراگردهای تولیدی و استفاده از تکنیک‌های جدید، عملی خواهد بود. با عنایت به موارد فوق بود که از اوایل خاتمه جنگ سال ۱۳۶۸ برنامه تعدیل اقتصادی در دو قالب کلی آزادسازی و خصوصی سازی در ایران آغاز گردید^۱.

در این راستا، سازمان‌های مختلف ایجاد و فعال گردیدند و در نهایت طبق مصوبه-ی مورخ ۷۰/۲/۴ هیات وزیران، سیاست واگذاری سهام متعلق به سازمان‌ها و شرکت‌های دولتی بر اساس اصول ۱۳۴ و ۳۸ قانون اساسی و اجرای بندهای ۴/۳۷ و ۸/۱ تا ۸/۳ خط مشی‌های برنامه‌ی اول توسعه به اجرا درآمد. از بحث‌های اساسی در این زمینه مساله‌ی خصوصی‌سازی سیستم بانکی کشور است.

تجربه سال‌های پس از ملی شدن بانک‌های کشور نشان می‌دهد که با وجود تأثیرات غیر قابل انکار نظام بانکی کشور در اجرای برنامه‌های اول و دوم توسعه، این نظام با درگیر شدن در تامین حجم کلان منابع مالی مورد نیاز دستگاه‌های دولتی، انجام خدمات دولتی و فعالیت در فضایی که سیاست‌های پولی همواره تابع سیاست‌های مالی دولت بوده است و با انحصار مطلق بر بازار نوپا و جوان پولی و سرمایه‌ای کشور، در عمل به بانک کارگزار دولت تبدیل گردید و با توجه به نبود زمینه رقابت، منجر به کاهش کیفیت خدمات و در نتیجه افت کلی خدمات پولی و مالی از سوی سیستم بانکی شده است.

سایر علل عدم پویائی و لزوم تجدیدنظر در سیستم بانکی فعلی کشور را می‌توان به-
طور خلاصه، به شرح زیر بیان نمود:

- نرخ‌های بهره ناکارآمد
- قوانین پیچیده کاره عالی بانکداری ایران
- مقررات پیچیده اخذ وام از بانک‌ها جمهوری اسلامی ایران
- عدم موفقیت بانک‌ها در وصول مطالبات خود و نرخ بالای بدهی‌های مشکوک الوصول
- عدم انگیزه بین کارکنان و مدیران بانک‌ها

^۱ کمالی دهکردی (۱۳۷۲)

- عدم رقابت بین بانک‌های داخلی (به علت دولتی بودن آنها) و با بانک‌های خارجی (به علت عدم وجود آنها)

- عدم آرایه‌ی خدمات مناسب از طرف بانک‌ها به مشتریان

در کشورهایی همانند کشور ما که شبکه بانکی نقش اصلی را در سیستم مالی ایفا می‌نماید و بازار سهام و اوراق بهادار نیز توسعه نیافته، جوان و نوپاست، خصوصی-سازی و آزادسازی این بخش قاعدتاً از ارکان راهبردی توسعه در بخش مالی بوده و نقش موثر و غیر قابل انکاری بر روند توسعه اقتصادی خواهد داشت. لذا محورهای اساسی ارتقای کارایی نظام بانکی از طریق ایجاد رقابت با اجازه فعالیت به بخش خصوصی و آزادسازی مالی در بازار پول و سرمایه کشور از عمده‌ترین مبانی ایجاد بانک‌های خصوصی و خصوصی‌سازی بانک‌ها در کشور بوده است.

حوزه مطالعه و بررسی این تحقیق، به‌طور اعم روند و نتایج حاصل از خصوصی‌سازی بانک‌های تجاری در کشورهای مختلف و به‌طور اخص کشورهای کمونیستی سابق در اروپای مرکزی است که در مدتی نسبتاً کوتاه با برنامه و طرحی هدفمند توانستند با اعمال سیاست‌های تعدیل، (از جمله خصوصی‌سازی) اقتصاد ورشکسته و موروثی از رژیم‌های سیاسی سابق خود را ترمیم و به اهداف از پیش تعیین شده خود نائل گردند. به‌همین منظور محدوده‌ی مکانی و زمانی این تحقیق شامل: وضعیت سیستم بانکی در کشورهای جمهوری چک، مجارستان، لهستان، کرواسی، بلغارستان و رومانی در سال‌های ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۲ و از طرف دیگر ۵ بانک تجاری دولتی ایران (ملی، سپه، صادرات، تجارت و ملت) طی سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۲ و ۴ بانک خصوصی اقتصاد نوین، کارآفرین، سامان و پارسیان در سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۲ است.

هدف اساسی این پژوهش پاسخگویی به دو سؤال زیر است:

- ۱- آیا ضرورتی جهت خصوصی‌سازی بانک‌های تجاری دولتی در ایران وجود دارد؟
- ۲- در صورت مثبت بودن پاسخ سؤال فوق، مدل مناسب به‌منظور خصوصی نمودن بانک‌های تجاری در ایران چیست؟

۱- مبانی نظری و ادبیات تحقیق

سیستم‌های اقتصادی معمولاً با دو محدودیت کمیابی منابع و به‌کارگیری و تخصیص غیربهبوده‌ی این منابع روبرو هستند و کارگزاران اقتصادی همواره درصدد رفع این محدودیت‌ها هستند.

علی‌رغم این محدودیت‌ها، هر اقتصادی با انبوهی از نیازهای متنوع و متقابل روبرو است که تصمیم‌گیرندگان اقتصادی به‌منظور رفع نیازها و مسائلی همچون نوع و میزان کالای تولیدی، توزیع درآمد و ثروت، رشد و توسعه اقتصادی و حمایت از افراد درمقابل انواع تهدیدهای اجتماعی می‌بایست سیستم مناسب و منطبق با موارد فوق را انتخاب کنند.

معمولاً برای هر سیستم اقتصادی دو وظیفه عمده قائل‌اند، ابتدا این‌که با چه سطحی از تولید کالا و خدمات می‌توان حداکثر رفاه را برای افراد آن جامعه به ارمغان آورد که دستیابی به این سطح از تولید را «کارایی اقتصادی» می‌گویند و ثانیاً چگونه این کالا و خدمات را به‌صورت عادلانه در اختیار اقشار مختلف قرار دهند که به آن «عدالت توزیعی» اطلاق می‌کنند. برای رسیدن به این هدف‌ها دو ساز و کار عمده مطرح است که تفاوت اصلی آنها چگونگی نقش دولت در فعالیت‌های اقتصادی است. روش اول؛ سیستم قیمت‌گذاری بازار است، در این روش، واحدهای تولیدی فعالیت‌های خود را بر اساس عواملی نظیر عرضه و تقاضا و قیمت‌های جاری بازار، برنامه‌ریزی کرده و با توجه به سود مورد انتظار خود، میزان این فعالیت‌ها را مشخص می‌کنند. در این روش دولت عمدتاً نقش ناظر و هماهنگ‌کننده را ایفا می‌نماید.

در روش دوم، با توجه به عدم تمایل بخش خصوصی در سرمایه‌گذاری، برخی پروژه‌های کم‌بازده و یا بر اساس نوع نگرش حاکمان و تصمیم‌گیرندگان اقتصادی، دولت به فعالیت اقتصادی پرداخته و خود به تولید کالا و خدمات می‌پردازد.

دخالت یا عدم دخالت و در پاره‌ای اوقات میزان دخالت دولت در طول تاریخ همواره موضوع جذابی درمباحث اقتصادی بوده است. گروهی از اقتصاددانان دخالت دولت در امور اقتصادی را نوعی اختلال در جریان سالم و طبیعی بازار می‌دانند و معتقدند این دخالت باید به حداقل خود برسد. در مقابل گروهی دیگر در مخالفت با این نظریه، فعالیت دولت را در جهت رشد و شکوفایی اقتصاد ضروری دانسته و آن را

عاملی در راه رسیدن به رفاه اجتماعی و تخصیص منابع بین عوامل تولید کالا و خدمات ضروری می‌دانند.

تجربه کشورهای مختلف، بیان‌گر این موضوع است که افراط و تفریط در مورد نقش دولت در اقتصاد، پیامدهای منفی در بر داشته و هر کشور با توجه به شاخص‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی خود می‌بایستی سیستم مناسبی را انتخاب نماید. از آنجایی که شناخت هر دو سیستم بازار (مبتنی بر بخش خصوصی) و عمومی (مبتنی بر بخش دولتی)، مزایا و معایب آنها، انتخاب را آسان خواهد نمود، در ادامه به صورت اجمال با آنها آشنا خواهیم شد.

۱-۱- بازار (بخش خصوصی)

شالوده تئوری‌های بازار، عمدتاً بر اساس نظریه‌های اقتصادی نئوکلاسیک و بسط و توسعه آنها بوده و به کارکرد آزاد اقتصاد، تحرک، آزادی اقتصادی و اجتماعی، مالکیت و انگیزه‌های شخصی تأکید دارد. طبق این تئوری‌ها، می‌توان با استفاده بهینه از منابع به پیشرفت اقتصادی از تکنولوژی و افزایش سطح زندگی و توزیع مناسب درآمدها دست یافت.

تقریباً از دهه ۱۹۶۰ با عدم موفقیت بخش بازار، به تدریج تئوری‌های شکست بازار مطرح گردید. این تئوری‌ها و مکمل آنها یعنی؛ نظریات مربوط به دخالت دولت در فعالیت‌های اقتصادی بر این پایه که تکامل و بلوغ بازار همراه با ناکارایی در بخش اقتصاد خرد، ناپایداری اقتصادکلان و نابرابری‌های اجتماعی استوار است، لزوم دخالت دولت در امور اقتصادی را مطرح می‌نماید.

کارایی یا عدم کارایی بازار بستگی به میزان موفقیت در رسیدن به اهدافی دارد که قبلاً برای آن تعریف شده است. علاوه بر آن، باید به این مسأله نیز توجه کرد که بازار از کدام زاویه مورد بررسی قرار می‌گیرد. در جوامعی که سیستم متمرکز و دولتی بر آنها حاکم است، اغلب مردم این‌گونه تصور می‌کنند که علت اصلی ناکامی آنها، عدم استفاده از سازوکار بازار بوده و با تغییر سیستم موجود به سیستم بازار، تمامی مشکلات آنها حل خواهد شد. با نگرش به جوامعی که سیستم بازار بر آنها حاکم است، پی می‌بریم این سیستم هم در برخی موارد انتظارات مورد نظر را برآورده نکرده

و کارایی لازم را ندارد. البته ذکر این مورد ضروری است که با توجه به تنوع اهداف (و در برخی موارد متضاد) هیچ سیستمی به تنهایی جوابگوی کلیه خواسته‌ها و اهداف نیست و منظور از موفقیت و عدم موفقیت یک موضوع نسبی است، به همین منظور برای درک مناسب عدم موفقیت‌های هر سیستم ابتدا بهتر است، موفقیت‌های یک سیستم را بشناسیم تا بتوانیم منظور از شکست را درک کنیم.

بازار یا سیستم قیمت از طریق ۳ نقش اصلی «اطلاع رسانی»، «ایجاد انگیزه» و «توزیع درآمدها» فعالیت اقتصادی را پیش برده و هماهنگ می‌کند. بازار این ۳ نقش را بازی می‌کند تا دو وظیفه اصلی «تخصیص» و «توزیع» را انجام دهد. اگر وظیفه «توزیع» را کنار بگذاریم، سازوکار بازار وظیفه تخصیص خود را در اقتصادهای پیشرفته بازاری با وجود برخی از محدودیت‌ها به خوبی انجام داده است.^۱

از مهم‌ترین و لازم‌ترین ویژگی هر سیستم، خاصیت «اصلاح» آن سیستم و این‌که چگونه با تغییرات محیطی برخورد نماید، است. در سیستم بازار، این وظیفه برعهده قیمت است. میزان عرضه و تقاضای کالا و خدمات توسط این عامل تنظیم شده و مرتباً بازار را به حالت تعادل در می‌آورد. این موضوع به بهترین وجه امکان تخصیص بهینه منابع را تامین و از هدر رفتن منابع جلوگیری می‌کند.

ویژگی دوم بازار قدرت انطباق آن است به طوری که بازار با هرگونه نیاز جدید یا مشکلی که بر سر راه سازوکار بازار پیش می‌آید با وجود نهادهایی همچون اتحادیه‌های کارگری، بورس اوراق بهادار و غیره، پاسخگوی تغییرات و نیازهای بعدی آن است.

اصلاح و انطباق سیستم بازار متکی به سرعت گردش اطلاعات بوده است. تولیدکنندگان و آرایه‌کنندگان کالا و خدمات با استفاده از بازخورد اطلاعات است که به وضعیت بازار پی می‌برند و میزان فعالیت و تولید خود را با توجه به آن تنظیم می‌کنند.

علاوه بر موارد فوق، از مهمترین ویژگی‌های بازار، «توزیع ثروت و قدرت اقتصادی» در جامعه است. پراکندگی قدرت اقتصادی به نوبه‌ی خود موجب پراکندگی و تقسیم قدرت سیاسی شده و این موضوع موجب حل تنش‌ها و برخوردهای اجتماعی در سطوح پایین‌تر

^۱ رنالی (۱۳۷۶)

جامعه می‌شود و از انتقال آنها به سطوح فوقانی جامعه که بار مالی بیشتری دارد جلوگیری می‌کند.

علیرغم ویژگی‌های مثبتی که به آنها اشاره شد، تاریخ اقتصاد نشان داده است بازار در برخی موارد موفقیت نداشته و با اتکا صرف به آن نمی‌توان به کلیه اهداف اقتصادی رسید.

کالاهای همگانی (کالاهایی که همزمان برای بیش از یک فرد در جامعه ایجاد مطلوبیت می‌کند)، عوامل مثبت و منفی خارجی (منافعی که در هنگام تولید نصیب سایر افراد می‌گردد)، بازدهی نسبت به مقیاس فزاینده، ریسک و عدم اطمینان، اختلال در مالیات‌ها و عدم کارایی مکانیزم بازار، رقابت انحصاری و بازارهای غیررقابتی از مواردی است که دخالت دولت را ضروری می‌سازد، در نتیجه بازار در این بخش‌ها دچار شکست می‌شود.^۱

۱-۲- دولت (بخش عمومی)

با پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و گسترش فلسفه کمونیسم و سوسیالیسم و اعتقاد پیروان این مکتب‌ها به دخالت دولت در کلیه شئون زندگی، جنگ‌های بین‌المللی اول و دوم و همین‌طور بحران‌های غرب، اقتصاد کشورهای اروپای غربی، امریکای شمالی و ژاپن با تحولات گسترده‌ای مواجه شدند، به طوری که اقتصاد این کشورها نسبت به گذشته به کلی دگرگون و متمایز گردید. دولت‌ها، علاوه بر وظایف کلاسیک خود، وظایف دیگری که لازم به ثبات و هماهنگی در اقتصادهای جدید بوده برعهده گرفتند. ظهور اقتصاددانی همچون کینز و تئوری‌هایش و گسترش اقتصاد رفاه، دلایل مستدلی برای دخالت دولت در امور اقتصادی را فراهم ساخت. این روند به گونه‌ای فراگیر شد که اقتصاددانان به این باور رسیدند که دیگر چیزی به نام اقتصاد بازار وجود ندارد.

این اقتصاددانان علاوه بر وظایف معمولی دولت مانند: وضع قوانین و مقررات، خرید و فروش کالا و خدمات، انجام پرداخت‌های انتقالی، وضع مالیات‌ها و عوارض و تأثیرگذاری روی تخصیص منابع، معتقدند با ناتوانی بازار در تحقق کارایی مطلوب

^۱ فرجی (۱۳۸۰)

اقتصادی، دولت باید در اقتصاد حضور فعال داشته باشد تا بتواند امور توزیعی، تخصیصی و تثبیتی را که بازار از انجام آن ناتوان بوده، انجام دهد. از جمله مواردی که به عنوان وظایف دولت بیان می‌شود، می‌توان به امور زیر اشاره کرد:

- تشویق رقابت در جاهایی که امکان رقابت وجود دارد.

- مبارزه با انحصارات غیرطبیعی

- تأمین کالاهای عمومی

- برخورد با پیامدها و آثار جانبی خارجی

- تلاش برای توزیع عادلانه‌ی ثروت و درآمد

- تلاش برای تثبیت اوضاع اقتصادی

اما همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره شد، دخالت دولت همواره کارساز نیست و این دخالت نه تنها موجب رشد و کارایی اقتصادی نمی‌شود، بلکه در پاره‌ای مواقع اقتصاد را دچار ناکارایی می‌نماید، به طوری که می‌توان تأثیر منفی دخالت دولت را در موارد زیر مشاهده کرد:

الف- نابرابری توزیعی

در سیستم بازار، عدالت آن‌گونه تعریف می‌شود که سهم هر فرد با توجه به توانایی، ثروت و منزلت او تعیین می‌شود، که همین موضوع یکی از علل ناکارایی و شکست بازار تلقی می‌گردد. در سیستم دولتی نیز شکست در عدالت توزیعی، به صورت نابرابری در قدرت و امتیازات حاصله (که خود می‌تواند فراهم کننده‌ی بی-عدالتی در توزیع ثروت و درآمد شود) می‌باشد.

با هر دخالت دولت که به منظور اصلاح در ساختار اقتصاد و مقابله با شکست بازار روی می‌دهد، کمیته، گروه و یا سازمانی به همین منظور ایجاد می‌شود که با ایجاد آنها، امتیازات و اطلاعات خاصی در اختیار مدیران این گروه‌ها قرار می‌گیرد که در صورت عدم نظارت کافی دولت، از آن به منظور کسب درآمد و ثروت استفاده می‌گردد.

ب- استقلال درآمد و هزینه

در بخش بازار منظور از کارایی آن است که سطح مقادیر و قیمت‌ها بر اساس هزینه‌های و منافع حاصل از تولید کالا، تعیین شود، عدم توجه به این موضوع

شکست بازار تلقی می‌شود. به عبارت دیگر برابری هزینه‌ها و منافع (نهایی) تولید یک کالا می‌بایستی از طریق قیمت با هم ارتباط برقرار کند و در صورتی که قیمت نتواند تعادل مناسب را ایجاد کند، بازار با شکست مواجه می‌شود.

با شکست بازار و به‌وجود آمدن شرایط برای دخالت، دولت نه تنها قادر به اصلاح چنین نقضی نخواهد بود، بلکه به یکباره رابطه بین هزینه‌ها و منافع را قطع می‌کند. علت این امر آن است که درآمدهای دولت که معمولاً از مالیات، فروش منابع طبیعی و غیره به‌دست می‌آید، به خزانه واریز می‌شود و هزینه‌های کالا و خدمات نیز از بودجه تأمین می‌شود. گسست کامل بین هزینه و درآمد و استقلال این عوامل در شرکت‌های دولتی، موجب عدم توجه به علائم قیمتی در بازار شده و با تخصیص نادرست منابع، کارایی به کمترین میزان خود می‌رسد. علاوه بر آن ممکن است با دخالت دولت گروه‌هایی، از تصمیمات دولت، منتفع و یا متضرر شوند، یا به این نابسامانی دامن زده و آن را تشدید نمایند.

پ- اهداف درون سازمانی

در بخش خصوصی، سازمان همواره در معرض فشارهای خارجی (بازار) بوده و مجبور است برای ادامه فعالیت‌های خود شاخص‌های داخلی را با استاندارد خارجی هماهنگ نماید. بنابراین بخش خصوصی باید توانایی تحمل فشارهای بازار را داشته باشد و هم‌زمان فشارهای ناشی از واکنش مصرف‌کنندگان، رقبا و سهام‌داران تحمل نماید. در حالی که بخش دولتی معمولاً با این‌گونه فشارها (رقبا و سهام‌داران) بیگانه بوده و برخلاف بخش خصوصی، علی‌رغم عدم بازدهی و کارایی می‌تواند به فعالیت‌های خود ادامه دهد و به‌همین دلیل پس از مدتی، کم‌کم به دلیل عدم پاسخ‌گویی عمل‌کرد شرکت از نتایج مطلوب فاصله می‌گیرد.

در واحدهای متعلق به بخش خصوصی، «سود بیشتر» از معیارهای اصلی در واحد بوده و مبنای حرکت سازمان را تعیین می‌کند، اما در سازمان‌های دولتی، مدیران به دنبال «پرسنل بیشتر»، «بودجه بیشتر»، «تجهیزات بیشتر» و «اختیارات بیشتر» هستند و به چیزی که کمتر توجه می‌شود عمل‌کرد است، در این حالت هزینه مؤسسه بالا رفته و نهایتاً به ناکارایی آن واحد می‌انجامد.

ت- قیمت‌گذاری در شرایط انحصاری

از شرایط دیگری که موجب می‌شود دولت کارایی نداشته باشد، شرایط انحصاری در خرید و فروش است. در حالت انحصار خرید توسط دولت اگر قیمت تعیین شده کالا و خدمات کمتر از قیمت تعادلی باشد، تولیدکنندگان با زیان مواجه شده و رغبتی به تولید کالا در سطح قیمت تعیین شده نشان نمی‌دهند و این موضوع می‌تواند موجب کاهش سرمایه‌گذاری، ورشکستگی و نهایتاً کاهش رفاه اجتماعی گردد. در شرایط انحصار فروش نیز اگر قیمت تعیین شده توسط دولت بالاتر از قیمت تعادلی باشد، مصرف کننده کالا بالاجبار بهای بیشتری برای کالا و خدمات مصرفی پرداخت خواهند نمود و در نتیجه این امر موجب کاهش رفاه اجتماعی خواهد گردید.

۲- پیشینه تحقیق

بعضی مطالعات ناظر بر عمل کرد صنعت بیمه کشور به این نتیجه می‌رسد که خصوصی‌سازی در صنعت بیمه موجب ارتقا عمل کرد و بهره‌وری صنعت بیمه شده است: آقای محمدکشوریان مقدم (۱۳۷۷) در پروژه‌ای تحت عنوان «بررسی خصوصی‌سازی صنعت بیمه در ایران، مطالعه‌ی موردی شرکت سهامی بیمه البرز، به این نتیجه می‌رسد که عمل کرد بیمه البرز پس از دولتی شدن کاهش یافته است. همین‌طور، آقای حسین میری (۱۳۷۳) در تحقیقی تحت عنوان «تأثیر خصوصی‌سازی بر کارایی شرکت‌های تولیدی خصوصی شده در بورس اوراق بهادار تهران» به این نتیجه می‌رسد که، شرکت‌های خصوصی شده در بورس اوراق بهادار نسبت به قبل از خصوصی‌سازی طی سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۳ با افزایش کارایی روبرو بوده‌اند. در سال ۲۰۰۲ تحقیقی با هدف بررسی نوع مالکیت و تأثیر آن بر توسعه سیستم‌های مالی، نرخ رشد اقتصادی و بهره‌وری در ۹۲ کشور جهان توسط لاپورتا، یسنالس و شلیفر^۱ صورت پذیرفته است یافته‌های تحقیقی بیانگر موارد زیر است: ایران - مالکیت دولت به بانک‌ها عمومیت داشته، و درصد مالکیت دولت بر بانک‌ها در کشورهای فقیر بیشتر بوده است.

^۱ Laporta, Silanes, and Shleifer

- مالکیت دولت موجب کندشدن توسعه بازارهای مالی، رشد اقتصادی و به‌وجود آمدن انحصار می‌شود.

- علت به‌وجود آمدن بانک‌های دولتی، نیل به اهداف و مقاصد سیاسی است.

تحقیق دیگری در سال ۱۹۹۹ توسط وربروگ، نگینسون و اوونز^۱ باهدف بررسی چگونگی مالکیت و عرضه سهام بانک‌های خصوصی شده، طی سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۶ و عمل‌کرد ۳۲ بانک در ۳۲ کشور عضو OECD و ۵ کشور در حال توسعه، قبل و پس از خصوصی‌سازی صورت پذیرفته است که نتایج نشان داده است عمل‌کرد بانک‌های خصوصی شده در کشورهای عضو OECD با رشد تقریبی مواجه بوده و نسبت‌های مربوط به سودآوری، کارمزد دریافتی و کفایت سرمایه به‌طرز چشم‌گیری افزایش، نسبت‌های اهرمی کاهش یافته و سود بیشتری نصیب سهام‌داران شده است.

براز در سال ۱۹۹۹^۲ با بررسی بهره‌وری بانک‌های خصوصی پرتغال، که پس از کودتای سال ۱۹۷۴ دولتی شده و سپس مجدداً خصوصی شده‌اند، به نتایج زیر دست یافته است:

- بهره‌وری و کارایی این بانک‌ها (بر اساس نسبت دارایی به هر کارمند) پس از خصوصی‌سازی افزایش داشته است.

- کاهش تعداد کارکنان در بانک‌های خصوصی با سرعت بیشتری انجام شده است.

- رشد شبکه بانکی و سرعت افزایش شعب در بانک‌های خصوصی بیشتر است.

نتایج تحقیق دیگری که در سال ۲۰۰۳ توسط بوباگری^۳ و همکارانش با بررسی عمل‌کرد ۸۱ بانک خصوصی شده در ۳۲ کشور در حال توسعه و طی سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۸ انجام شده است نشان می‌دهد خصوصی‌سازی به تنهایی تأثیر عمده‌ای بر کارایی و سودآوری ندارد. علاوه بر این، نوع مالکیت و مشتریان بانک‌ها (این‌که از کدام بخش‌های اقتصادی هستند) در ریسک بانک موثر بوده و بانک‌های خارجی حاشیه سود خالص کمتری نسبت به بانک‌های محلی داشته‌اند.

بک، کول و جروم^۴ در سال ۲۰۰۳ با مطالعه آثار خصوصی‌سازی بر عمل‌کرد ۶۹ بانک طی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۱ به یافته‌هایی دست یافتند که، عمدتاً مبین تأثیرات بیشتر

^۱ Verbrugge, Negginson, and Owens

^۲ Braz (۱۹۹۵)

^۳ Boubakari

^۴ Back, Cull, and Jerome (۲۰۰۳)

خصوصی‌سازی در کشورهای پیشرفته است. همین‌طور یافته‌های این تحقیق نشان داد که عمل‌کرد بانک‌های خصوصی از بانک‌های خصوصی شده بهتر بوده است. تحقیق دیگری که توسط بونین، حسن و واتل^۱ در سال ۲۰۰۲ در خصوص بررسی تأثیرات انواع مالکیت (دولتی، خصوصی و خارجی) بر عمل‌کرد بانک‌ها در ۶ کشور در حال انتقال طی سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۰ صورت گرفته است بیان‌گر این موضوع است که سودآوری بانک‌های خارجی بیش از بانک‌های خصوصی و بانک‌های خصوصی بیش از بانک‌های دولتی است. این تحقیق همچنین تأیید کننده این موضوع است که بانک‌های خارجی در آرایه‌ی تسهیلات به مشتریان خود موفق‌تر عمل کرده‌اند.

۳- خصوصی‌سازی

از دو دهه قبل با توجه به عدم کارایی شرکت‌های دولتی، دولت‌ها به عناوین مختلف و از راه‌های متفاوت به فکر اصلاح ساختار اقتصادی خود افتادند. یکی از راه‌های پیشنهادی، سیاست تعدیل اقتصادی بود که از طرف کارشناسان امور اقتصادی در سازمان‌های جهانی نظیر صندوق بین‌المللی پول^۲ و بانک جهانی^۳ به کشورها پیشنهاد گردید.

اجزای برنامه‌های تعدیل اقتصادی را می‌توان در ۴ بخش «آزاد سازی»^۴، «حذف مقررات زائد»^۵، «تثبیت»^۶ و نهایتاً «خصوصی‌سازی»^۷ طبقه‌بندی نمود که آخرین جزء آن بیشتر در سال‌های اخیر مورد توجه کشورها قرار گرفته است. «خصوصی‌سازی در شکل ظاهری فراگردی است که طی آن وظایف موسسات دولتی در هر سطحی به بخش خصوصی انتقال می‌یابد. خصوصی‌سازی در مفهوم حقیقی به اشاعه‌ی فرهنگی اطلاق می‌شود که دستگاه‌های قانون‌گذاری، قضائیه، مجریه و تمامی آحاد یک کشور باور نمایند که کار مردم را باید به مردم واگذاشت، یعنی؛ مردم به‌دون دخالت دولت قادر به

بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

^۱ Bonin, Hassan, and Wachtel (۲۰۰۲)

^۲ IMF: international monetary fund

^۳ World Bank

^۴ liberalization

^۵ deregulation

^۶ stablization

^۷ privatization

انجام مسئولیت‌های خود بوده و هیچ نهاد و قدرتی نمی‌تواند آنها را انجام مسئولیت- هایشان باز دارد»^۱.

۳-۱- خصوصی‌سازی بانک‌ها

طی دو دهه گذشته مالکیت بیش از ۲۵۰ بانک تجاری دولتی در بیش از ۵۹ کشور جهان به بخش خصوصی واگذار گردیده است. (تقریباً در تمامی موارد این موضوع بیان‌گر شکست بینشی بوده، که سال‌ها معتقد بود بانک‌های تجاری- دولتی، نقش اصلی در تامین سرمایه مورد نیاز، جهت توسعه اقتصاد ملی داشته‌اند و بدون وجود این بانک‌ها و مدیریت دولتی بر آنها، امکان رشد اقتصادی وجود ندارد^۲).

نظر به این‌که خصوصی‌سازی بانک‌های تجاری کشور، مدت‌هاست موضوع بحث طرفداران و مخالفان آن بوده و هر گروه با ذکر دلایلی موضع خود را بر حق دانسته و خلاف آن را به زیان منافع ملی می‌داند، به‌دو شک، دقت نظر در عمل‌کرد سایر کشورها و استفاده از تجربیات آنها در امر خصوصی‌سازی می‌توان با صرفه‌جویی و با استفاده‌ی بهینه از وقت و سرمایه‌های ملی به نتایج چشم‌گیری رسید.

با توجه به مراتب فوق، در این بخش با نگاهی کلی به موضوع خصوصی‌سازی بانک‌ها در جهان، ابتدا به علل وجودی بانک‌های تجاری- دولتی پرداخته و پس از بیان دلایل رویکرد دولت‌ها به خصوصی‌سازی بانک‌های تحت مالکیت خود، چگونگی انتخاب بانک‌ها برای خصوصی‌سازی تبیین می‌گردد.

۳-۲- علل وجودی بانک‌های دولتی

همان‌طور که در بخش‌های قبلی بیان شد، موضوع مالکیت دولت بر بنگاه‌های اقتصادی و تأثیرات آن بر عمل‌کرد این نهادها سال‌هاست که از موضوعات جذاب و مورد بحث اقتصاددانان بوده است. در این مباحث، مالکیت دولت بر بانک‌های تجاری، با توجه به نقش رفیع آنان در سیستم‌های اقتصادی، تخصیص سرمایه و کنترل و نظارت بر اعتبارات

^۱ رحیمی بروجردی (۱۳۷۳)

^۲ Megginson (۲۰۰۳)

- اعطائی به بخش‌های مختلف اقتصادی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و همواره مورد توجه کارشناسان مسائل پولی و بانکی است.
- به‌طور کلی بدون توجه به حوزه عمل جغرافیایی و سیستم اقتصادی که بانک‌ها در آن مشغول فعالیت هستند، بانک‌ها دارای سه وظیفه اصلی زیر هستند:
- نقش اصلی در پرداخت‌های کشور را بر عهده داشته و عمل تسویه این پرداخت‌ها را انجام می‌دهند.
 - نقش رابط بین افراد دارای مازاد درآمد (سپرده‌گذاران) و افراد دارای کسری درآمد (متقاضیان تسهیلات) را ایفا می‌کنند.
 - بانک‌ها سازوکاری برای ارزش‌یابی، قیمت‌گذاری و نظارت بر اعطای تسهیلات در جامعه هستند.
- البته نحوه‌ی فعالیت، کارایی و اثربخشی این وظایف در هر کشور بستگی به عوامل متعددی از جمله، نوع مالکیت آنها داشته و هر یک از این عوامل می‌توانند عمل کرد آنها را تحت تأثیر قرار دهند.
- علاوه بر نقش کلیدی بانک‌ها در اقتصاد جامعه که در بالا به آن اشاره شد، دلایل زیر نیز که از سوی طرفداران وجود بانک‌های دولتی ابراز می‌شود، موجب شده تا دولت‌ها تمایل کمتری به از دست دادن کنترل خود بر بانک‌های تجاری داشته و حتی المقدور سعی در تملک این بانک‌ها داشته باشند.
- مالکیت دولت‌ها بر بانک‌ها در زمان بحران‌های مالی، و برخورد با چالش‌هایی همچون انحصارات طبیعی می‌تواند مفید واقع شود.
 - مالکیت دولت بر بانک‌ها موجب می‌شود تا بانک‌ها صرفاً به فکر حداکثرسازی سود نبوده و سایر مسائل از جمله اهداف رفاهی و اجتماعی جامعه را نیز در نظر داشته باشند.
 - مالکیت دولت بر بانک‌ها به توزیع مجدد درآمد کمک می‌نماید و مدافع حقوق جامعه در مقابل تولیدکنندگان کالا و خدمات است.
- علاوه بر موارد ذکر شده که تقریباً در سراسر جهان یکسان است، عوامل زیر نیز با توجه به ساختار اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جوامع مختلف می‌تواند در میزان مالکیت دولت‌ها بر بانک‌ها و تمایل آنها به حفظ آن موثر باشد.

- عدم وجود سرمایه کافی و تحمل ریسک‌های مختلف در بخش خصوصی
- تمایل به کنترل مستقیم بازارهای مالی کشور و عدم دخالت بیگانگان در این حوزه
- نکوهش سرمایه‌دار و سرمایه‌داری در برخی جوامع
- جلوگیری از ورود برخی گروه‌ها و قومیت‌ها مورد تنفر مردم به بازارهای مالی
- تمایل بیشتر دولت به موضوع توسعه و صنعتی‌شدن کشور، بیش از بخش خصوصی

۳-۳- دلایل خصوصی‌سازی بانک‌های دولتی

همان‌گونه‌که در صفحات قبل به صورت خلاصه ذکر شد، طی دو دهه گذشته بخش عمده‌ای از سیستم بانکی در جهان از تملک دولت خارج شده و به بخش خصوصی واگذار گردیده است و بسیاری از آنها نیز در حال حاضر و یا در آینده نزدیک این امر را تجربه خواهند نمود.

کارشناسان علل عمده این تغییر رویکرد دولت‌ها و وضعیت جدید را عمدتاً عدم موفقیت سیستم بانکی دولتی در رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده و توجه و درک جدید دولت‌ها از نقش تعیین‌کننده بانک‌های تجاری، سیستم‌های مالی و نقش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در توسعه و رشد اقتصادی کشور می‌دانند.

از دلایل عمده‌ای که برای عدم توفیق و ناکامی بانک‌های تجاری دولتی و موفقیت بانک‌های تجاری خصوصی ذکر می‌شود، می‌توان به نظریاتی همچون رقابت^۱، دخالت‌های سیاسی^۲ و اداره‌ی شرکت^۳ اشاره کرد که در ذیل به صورت اجمال به آنها پرداخته می‌شود.

رقابت از جمله موضوعاتی است که صاحب‌نظران علم اقتصاد همواره از آن به عنوان راهکاری در جهت رشد و شکوفائی و استفاده بهینه از منابع اقتصادی یاد می‌کنند. این صاحب‌نظران معتقد هستند به دو دلیل بین بانک‌های خصوصی زمینه بیشتری برای رقابت فراهم‌تر است.

اول این‌که، منافع سیاسی احزاب و گروه‌های حاکم بر دولت موجب می‌شود تا بانک‌های دولتی بیشتر در فکر منافع سیاسی خود باشند و به دلیل دسترسی و استفاده‌ی

^۱ competition

^۲ political intervention

^۳ corporation governance

آسان از یارانه‌های دولتی (پرداختی از خزانه‌ی دولت) تمایل و نیازی به رقابت برای افزایش سود نداشته باشند.

دوم اینکه یارانه‌های پرداختی به بانک‌های دولتی موجب می‌شود تا رقابت بانک‌های خصوصی با این بانک‌ها در شرایط نامساوی صورت پذیرد و استمرار پرداخت این یارانه‌ها موجب ورشکستگی بانک‌های خصوصی و خالی کردن میدان رقابت از سوی آنان گردد. به‌طور مثال یک بانک دولتی علی‌رغم عدم سوددهی، با کمک‌های دریافتی از خزانه‌ی دولت، (یارانه) قادر به افزایش تعداد شعب خود شود. با ارایه‌ی تسهیلاتی با نرخ بهره کمتر (از منابع ارزان قیمت دولتی که نزد آنها نگهداری می‌شود) و پرداخت بیشتر بهره به سپرده‌های خود قادر است فضای رقابتی را از بین ببرد.

دخالت سیاست‌مداران و اعمال نفوذ در بانک‌های دولتی، که نمونه‌های فراوانی از آن را می‌توان یافت که از جمله‌ی مضرات بانک‌های دولتی است. هرچند در بانک‌های خصوصی نیز می‌توان از این نوع دخالت‌ها یافت، ولی نظارت مستمر سهام‌داران بر عملکرد این بانک‌ها و به‌خصوص حضور سهام‌داران خارجی در این بانک‌ها و الزام پاسخگویی مدیران به سهام‌داران موجب شده تا این دخالت‌ها به حداقل خود برسد. علاوه بر آن بر خلاف بانک‌های دولتی که معمولاً اشغال مشاغل حساس و کلیدی بر اساس روابط گروهی و سیاسی و در پاره‌ای اوقات همراه با تطمیع و تهدید صورت می‌پذیرد، در بانک‌های خصوصی، با توجه به هدف اصلی این بانک‌ها، (حداکثر ساختن سود) با تبعیت از ضوابط و مقررات و شایسته‌سالاری امکان پذیر می‌شود. سومین موضوع قابل بحث در این زمینه هدایت و مدیریت بانک‌های دولتی و طرح مسائلی همچون مشکلات نمایندگی^۱ است که در بانک‌های خصوصی کمتر به چشم می‌خورد. هرچند که شرکت‌های خصوصی بزرگ نیز با تعداد بی‌شماری از سهام‌داران کوچک و فاصله زیاد بین سهام‌داران و مدیریت شرکت از این عیب مبرا نیستند ولی تحقیقات نشان می‌دهد نظارت در این‌گونه شرکت‌ها از نظارت اعمال شده در شرکت‌های دولتی از وضعیت بهتری برخوردار است.

^۱ agency problems

(به تضاد منافع بین سهام‌داران و مدیران یک شرکت اطلاق می‌شود که موجب می‌شود تا مدیران اولویت بیشتری برای منافع خود قائل شوند تا منافع سهام‌داران)

۳-۴- کدام بانک‌ها برای خصوصی شدن در اولویت قرار دارند

موضوع انتخاب بانک‌هایی که می‌بایست خصوصی شوند و این که این بانک‌ها باید دارای چه خصوصیتی باشند از جمله مواردی است که هنگام خصوصی‌سازی بانک‌ها باید به آن توجه کرد.

در این باره دو تحقیق گسترده صورت پذیرفته است که در ذیل به یافته‌های این تحقیق‌ها اشاره می‌شود.

تحقیق اول توسط کلارک و کول در سال ۲۰۰۲^۱ و در خصوص ۱۳ بانک خصوصی شده در آرژانتین صورت پذیرفته که بیان‌گر موارد زیر است:

- بانک‌هایی که عمل‌کرد مناسبی نداشته‌اند، اولویت بیشتری نسبت به سایر بانک‌ها دارند.
- بانک‌هایی که دارای پرسنل کمتری هستند، برای خصوصی‌شدن مناسب‌ترند. بانک‌هایی که دارای کارکنان بیشتری هستند به دلایل مختلفی از جمله اعتصاب و ناآرامی‌های اجتماعی شانس کمتری در این خصوص دارند.
- بانک‌های کوچکتر، شانس بیشتری برای خصوصی‌شدن دارند.
- نرخ بی‌کاری بالا در استان محل فعالیت بانک، مانع مهمی در خصوصی‌سازی آن است.

در تحقیق دوم که توسط بوچمر، نش و نتر در سال ۲۰۰۳^۲ و درباره خصوصی‌سازی بانک‌های تجاری دولتی، در ۵۱ کشور جهان صورت پذیرفت، میزان دخالت عوامل سیاسی و اقتصادی، در خصوص بانک‌های خصوصی شده، مورد بررسی قرار گرفت. آنها بیشتر این موضوع را که آیا خصوصی‌سازی در کشورهای OECD (توسعه یافته) با خصوصی‌سازی در کشورهای غیر عضو (در حال توسعه) با هم یکسان است بررسی نمودند. در نتیجه پاسخگویی متوجه شدند در کشورهای غیر عضو سه عامل، ضعف سیستم بانکی، حاکمیت جناح راست در دولت و میزان پاسخگویی دولت به مردم در خصوصی‌سازی بانک‌ها مؤثر هستند. در حالی که در کشورهای عضو وضعیت و شرایط

^۱ Clarke and Cull (۲۰۰۲)

^۲ Boehmer, Nash, and Netter (۲۰۰۳)

نامساعد مالی دولت مهمترین انگیزه و شاخص در خصوصی سازی بانکها بوده و عوامل فوق الذکر تأثیر کمتری در این امر داشته اند.^۱

۳-۵- روش های خصوصی سازی بانکها

مشکلاتی که بانکهای دولتی با آن مواجه هستند، دولتها را در بسیاری از کشورها وادار نموده تا لاقط خصوصی سازی بانکها را مورد بررسی قرار دهند. دولتها برای یافتن این موضوع که کی و چگونه باید بانکهای دولتی را خصوصی نمایند با مباحث زیر مواجه می نمایند:

- انتخاب روش خصوصی سازی (فروش داراییها، عرضه سهام به صورت عام و یا صدور و عرضه کوپن که در برخی از کشورهای در حال انتقال متداول است).

- چگونگی تغییر سیستم بانکی (به خصوص در کشورهای سابق کمونیستی در اروپا که بانکهای مرکزی وظایف بانکهای تجاری را نیز انجام می دادند).

- تجدید ساختار بانکهای تجاری و نحوه برخورد با مطالبات مشکوک الوصول

- اطمینان از بهبود کیفیت مدیران بانکها

- جذب سرمایه ی خارجی

عمده ترین بحث از موارد فوق انتخاب روش خصوصی سازی است که ذیلاً به بخشی از آنها که در خصوصی سازی بانکها مورد استفاده قرار می گیرد، اشاره می گردد.^۲

- روش فروش داراییها: در این حالت دولت مالکیت سهام خود در بانکهای دولتی را به یک شرکت خصوصی و یا گروهی از سرمایه گذاران منتقل می نماید. ممکن است دولت در این حالت کل یا بخشی از مالکیت خود را واگذار نماید. در این روش معمولاً از حراج استفاده می شود ولی برخی اوقات داراییها نیز مستقیماً به متقاضیان فروخته می شود.

خصوصی سازی سیستم بانکی در مکزیک، نمونه ی خوبی از استفاده از این روش است که در آن، بانکهای دولتی مکزیک، از طریق فروش داراییها در حراج به متقاضیان واگذار گردید.

^۱ Megginson (۲۰۰۳)

^۲ Megginson (۲۰۰۳)

- عرضه سهام به صورت عام : در این روش دولت سهام بانک های تحت مالیکت خود را در بازارهای سرمایه به افراد عادی یا مؤسسات سرمایه گذار واگذار می کند. این روش رایج ترین و کم هزینه ترین روش خصوصی سازی در کلیه کشورها به استثناء کشورهای کمونیستی سابق بوده است.

بررسی های صورت پذیرفته در سال ۱۹۹۹ نشان می دهد که در سال ۱۹۹۷ در ۵۹ کشور جهان دولت ها با استفاده از این روش توانسته اند بیش از ۴۴۶ میلیارد دلار از بابت ۶۳۰ مورد خصوصی سازی کسب نمایند. تحقیقات نشان می دهد که از روش فوق در اکثر کشورهای در حال توسعه و بخش عمده ای از کشورهای پیشرفته استفاده شده است.

صدور و عرضه کوپن: این روش، متداول ترین روش مورد استفاده در کشورهای کمونیستی سابق در اروپا، همچون: روسیه، جمهوری چک، لهستان و مجارستان بوده و کوپن های صادره، در ارتباط با خصوصی سازی بانک ها در سطح وسیعی بین مردم توزیع شده است. این روش عمدتاً شبیه روش عرضه سهام به عامه مردم می باشد و تفاوت اصلی آن رایگان بودن کوپن ها و یا قیمت پایین آنها است.

۴- بررسی اطلاعات و عملکرد مربوط به بانک های منتخب و ایران

اطلاعات استفاده شده در این بخش مربوط به بزرگترین بانک ها، (از نظر حجم دارایی ها) در ۶ کشور مورد بررسی یعنی مجارستان، لهستان، جمهوری چک، کرواسی، بلغارستان و رومانی است. این بانک ها با توجه به حجم دارایی های آنها انتخاب شده و هر بانک حداقل مالک دو درصد از حجم دارایی های سیستم بانکی کشور متبوع خود هستند. بانک های منتخب در هر کشور بیش از ۷۵ درصد از کل دارایی های سیستم بانکی آن کشورها را صاحب بوده اند. هر چند سعی شده، از هر کشور ۱۰ بانک در این بررسی حضور داشته باشند، ولی در برخی از کشورها به علت وجود تعداد بیشتر بانک هایی که بیش از دو درصد از دارایی های بانکی را در اختیار داشته اند این تعداد افزایش داشته است. از آنجائی که تا پایان دهه ۱۹۹۰، برخی بانک های بزرگ در تعدادی از این کشورها از ادغام و خریداری بانک دیگر به وجود آمده اند، حتی الامکان سعی شده در این موارد از اطلاعات بانک اصلی استفاده شود. محدود کردن بررسی به بانک های

بزرگ موجب همگن^۱ شدن تحقیق گردیده و اثرات خصوصی سازی بر بانک‌ها را به دو علت بهتر تبیین می‌نماید. اول اینکه بانک‌های خصوصی شده عمدتاً جزو بانک‌های بزرگ کشورهای مربوطه هستند، ثانیاً نمونه انتخاب شده شامل تعداد کافی از بانک‌های بزرگ در کشورهای مختلف است. مجموعه‌ی مشاهدات بالغ بر ۴۵۱ مورد بررسی بوده، و این اطلاعات مربوط به ۶۷ بانک مختلف از سال ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۲ است. اکثر بررسی‌ها مربوط به سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۱ بوده و جدول شماره (۱) تعداد موارد بررسی شده از هر کشور را نشان می‌دهد.



مؤسسه عالی بانکداری ایران
بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

^۱ homogeneous

جدول ۱: آمار مربوط به بانک های منتخب در این تحقیق

نام کشور	بانک های خارجی	بانک های خصوصی	بانک های دولتی	بانک های خصوصی شده	مجموع **
بلغارستان	۱۵ × (۲۲/۱) *	۰ (۰)	۳۷ (۵۴/۴)	۱۶ (۲۳/۵)	۶۸ (۱۵)
جمهوری چک	۲۲ (۲۳/۸)	۹ (۱۳/۸)	۶ (۹/۲)	۲۸ (۴۳/۱)	۶۵ (۱۴/۴)
کرواسی	۲۲ (۲۸/۲)	۳۸ (۴۸/۷)	۱۱ (۱۴/۱)	۷ (۹)	۷۸ (۱۷/۳)
مجارستان	۲۸ (۳۳/۳)	۴ (۴/۸)	۱۳ (۱۵/۵)	۳۹ (۴۶/۴)	۸۴ (۱۸/۶)
لهستان	۸ (۷)	۱۶ (۱۳/۹)	۴۶ (۴۰)	۴۵ (۳۹/۱)	۱۱۵ (۲۵/۵)
رومانی	۱۵ (۳۶/۶)	۸ (۱۹/۵)	۱۲ (۲۹/۳)	۶ (۱۴/۶)	۴۱ (۹/۱)
مجموع * *	۱۱۰ ۲۴/۴	۷۵ ۱۶/۶	۱۲۵ ۲۷/۷	۱۴۱ ۳۱/۳	۴۵۱ ۱۰۰

مأخذ: ۲۰۰۴. Privatization Matters: Bank Efficiency in Transition Countries. John Bonin & Others.

توجه:

* اعداد پررنگ شده در جدول، بیانگر تعداد موارد بررسی است.

** اعداد داخل پرانتز، درصد موارد بررسی از هر نوع بانک را از مجموع موارد بررسی از آن کشور نشان می دهد.

* * ستون مجموع بیانگر تعداد بررسی از هر کشور و اعداد داخل پرانتز درصد موارد بررسی شده از تعداد کل موارد بررسی (۴۵۱ مورد) را نشان می دهد.

* * ردیف مجموع تعداد بررسی از هر نوع بانک و درصد موارد بررسی را از کل موارد بررسی (۴۵۱ مورد) نشان می دهد.

همان طور که از این جدول مشخص است؛ لهستان با ۱۱۵ مورد بررسی، ۲۵/۵ درصد از کل بررسی را خود اختصاص داده و در میان بانک های این کشور، بانک های دولتی، بیشترین حضور را در این بررسی داشته اند. در طرف مقابل از رومانی، ۴۱ مورد بررسی (معادل ۹/۱ درصد) در داده های این بخش حضور داشته و اطلاعات مربوط به آنها تجزیه و تحلیل شده است. **جمهوری اسلامی ایران** برای آسان ساختن بررسی و مطالعه، بانک ها از نظر مالکیت به ۴ گروه بانک های خارجی، بانک های خصوصی (بانک های داخلی که پس از وقوع تغییرات سیاسی تأسیس گردیده اند)، بانک های دولتی و بانک های خصوصی شده تقسیم شده اند.

همان‌طور که در جدول (۱) می‌بینید، بانک‌های خارجی، تقریباً یک چهارم بانک‌های بررسی شده، بوده‌اند که اهمیت این بانک‌ها را در کشورهای مورد بررسی نشان می‌دهد. بانک‌های خصوصی به‌علت تأسیس این‌گونه بانک‌ها در دهه ۱۹۹۰ و این‌که نتوانسته‌اند، خود را طی ده ساله گذشته به عنوان یکی از ده بانک بزرگ معرفی نمایند، کوچکترین بخش بررسی را دربر می‌گیرند. علاوه بر این مشاهدات، بررسی سوابق عمل‌کردی قبل و پس از خصوصی‌شدن بانک‌های دولتی را که در دوره مورد بررسی خصوصی شده‌اند نیز در بر گرفته و مقایسه‌ای از قبل و بعد عمل‌کرد این‌گونه بانک‌ها نشان می‌دهد.

از میان بانک‌های ایرانی نیز عمل‌کرد ۵ بانک بزرگ تجاری دولتی (ملی، صادرات، سپه، تجارت و ملت) که بزرگترین بانک‌های تجاری هستند، طی سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۲ و ۴ بانک خصوصی سامان، پارسیان، کارآفرین و اقتصاد نوین طی سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۲ مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

کلیه اطلاعات و ارقام مورد استفاده در خصوص بانک‌های ایرانی عمدتاً از صورت‌های مالی این بانک‌ها و سایت‌های مربوط به این بانک‌ها استخراج گردیده است. به‌منظور بررسی این موضوع که آیا خصوصی‌سازی بر عمل‌کرد بانک‌ها تأثیر مثبت داشته است یا خیر، در این بخش از تحقیق به معرفی برخی نسبت‌های مالی پرداخته می‌شود و تلاش می‌شود که با بررسی این نسبت‌ها در گروه‌های مختلف بانک‌ها، عمل‌کرد بانک‌ها بررسی و با یک‌دیگر مطابقت داده شود.

نسبت‌های مالی که در این تحقیق به‌کاررفته‌اند، در زیر آمده و نحوه محاسبه‌ی آنها نیز معرفی می‌شود. لازم به ذکر است در این نسبت‌ها، عوامل عملکردی نسبت به کل حجم دارایی‌ها سنجیده شده است.

$$\begin{aligned} \text{الف) نسبت بازدهی} &= \frac{\text{سود}}{\text{دارایی‌ها}} \times 100 \\ \text{ب) نسبت کارمزد} &= \frac{\text{کارمزد دریافتی}}{\text{دارایی‌ها}} \times 100 \\ \text{ج) نسبت وام‌ها} &= \frac{\text{وام‌های اعطایی}}{\text{دارایی‌ها}} \times 100 \\ \text{د) نسبت سپرده‌ها} &= \frac{\text{سپرده‌ها}}{\text{دارایی‌ها}} \times 100 \end{aligned}$$

^۱ return on assets ratio

^۲ loan to assets ratio

^۳ commission income ratio

^۴ deposit to assets ratio

$$\text{ج) نسبت خالص بهره}^1 = \frac{\text{بهره دریافتی}}{\text{دارایی ها}} \times 100\%$$

$$\text{ز) نسبت سرمایه}^2 = \frac{\text{سرمایه}}{\text{دارایی ها}} \times 100\% \quad \text{د) نسبت هزینه}^3 = \frac{\text{هزینه}}{\text{دارایی ها}} \times 100\%$$

شایان ذکر است به علت نوپا بودن بانک های خصوصی و عدم شکل گیری ترازنامه این بانک ها، برخی از نسبت های به دست آمده برای این بانک ها نامتعارف هستند که در سال های بعد این نسبت ها تعدیل گردیده اند.

با توجه به مباحث فوق، می توان نتایج حاصل از عمل کرد خصوصی سازی در کشورهای مورد بررسی و ایران را به شرح ذیل جداول (۲) و (۳) خلاصه نمود:

جدول ۲: نسبت های عمل کردی در بانک های تجاری کشورهای منتخب

بانک های خصوصی شده (درصد)							نوع مالکیت شاخص
پس از خصوصی شدن	قبل از خصوصی شدن	میانگین	بانک های خصوصی شده	بانک های دولتی	بانک های خصوصی	بانک های خارجی	
۱/۵۸	۰/۴۷	۱/۳۳	۱/۷۶	۰/۴۲	۰/۵۱	۲/۲۴	نسبت بازدهی
۲/۰۴	۱/۴۵	۱/۵۵	۱/۸۶	۱/۳۰	۱/۶۴	۱/۴۰	نسبت کارمزد
۴/۴۹	۳/۸۸	۴/۲۲	۴/۳۹	۴/۲۴	۳/۷۵	۴/۱۷	نسبت خالص حاشیه بهره
۱۳/۳۱	۱۶/۳۱	۱۴/۰۲	۱۳/۰۲	۱۸/۶۲	۱۴/۴۳	۱۰/۰۵	نسبت هزینه
۳۵/۲۶	۳۷/۴۵	۳۸/۴۰	۳۷/۹۷	۳۷/۳۴	۳۹/۴۵	۴۸/۰۱	نسبت وام ها
۷۷/۵۴	۷۷/۳۸	۹۰/۷۶	۷۷/۶۹	۷۸/۵۰	۷۵/۸۳	۷۵/۴۲	نسبت سپرده ها
۱۱/۸۷	۸/۵۵	۱۰/۴۱	۱۱/۲۲	۷/۲۹	۱۰/۰۹	۱۱/۷۱	نسبت سرمایه

مؤسسه عالی بانکداری ایران
بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

^۱ net interest margin ratio

^۲ equity ratio

^۳ cost ratio

جدول ۳: نسبت‌های عمل‌کردی در بانک‌های تجاری ایران

شاخص سال	بانک‌های دولتی					بانک‌های خصوصی					
	۱۳۷۸	۱۳۷۹	۱۳۸۰	۱۳۸۱	۱۳۸۲	میلگین	۱۳۸۰	۱۳۸۱	۱۳۸۲	میانگین	تفاوت
نسبت بازدهی	۰/۲۲	۰/۵۶	۰/۱۱	۰/۵۶	۰/۶۶	۰/۴۲	۴/۹	۳/۹۹	۳/۴۰	۴/۱۰	۳/۶۸
نسبت کارمزد دریافتی	۰/۴۵	۰/۳۹	۰/۳۹	۰/۴۷	۰/۶۰	۰/۴۶	۰/۳۷	۰/۴۲	۰/۴۹	۰/۴۳	(۰/۰۳)
نسبت خالص سود(پیره)	۱/۷۰	۲/۴۲	۲/۴۷	۲/۱۳	۲/۰۳	۲/۱۵	۶/۶۰	۵/۳۳	۳/۸۴	۵/۲۶	۳/۱۱
نسبت هزینه	۲/۲۳	۲/۸۶	۳/۲۲	۲/۵۲	۳/۰۴	۲/۷۷	۱/۸۹	۱/۶۶	۱/۵۱	۱/۶۹	(۱/۰۸)
نسبت وام‌ها	۵۱/۰۴	۵۵/۴۷	۵۳/۵۶	۵۶/۴۵	۶۱/۰۵	۵۴/۵۲	۱۶/۶۳	۱۵۲/۴۶	۶۱/۱۸	۴۱/۴۴	(۱۳/۰۸)
نسبت سپرده	۱/۹۳	۱/۵۸	۷۹/۰۵	۶۵/۸۴	۶۵/۶۱	۷۱/۸۰	۲۷/۶۹	۷۵/۱۶	۸۲/۴۰	۶۱/۷۵	(۹/۵۱)
نسبت سرمایه	۱/۸۰	۲/۹۳	۲/۷۱	۱/۴۰	۱/۰۶	۱/۹۸	۶۶/۴۲	۱۹/۱۶	۶/۸۰	۳۰/۷۹	۲۸/۸۱

با توجه به جدول‌های فوق نکات زیر قابل استنتاج است.

۴-۱- نسبت بازدهی (سوددهی)

مقایسه این نسبت در بانک‌هایی خصوصی شده در کشورهای منتخب که مورد بررسی قرار گرفته‌اند، حاکی از این موضوع است که خصوصی‌سازی بر بازدهی بانک، تأثیر مستقیم داشته و موجب افزایش بازدهی بانک‌ها می‌شود. به طوری که این نسبت قبل از خصوصی‌سازی ۰/۴۷ و پس از آن به ۱/۵۸ درصد افزایش یافته است. این تفاوت در مقایسه بانک‌های دولتی و خصوصی در ایران نیز قابل مشاهده می‌باشد، به طوری که متوسط نسبت بازدهی در بانک‌های تجاری دولتی بررسی شده در ایران ۰/۴۲ درصد و این نسبت در بانک‌های خصوصی بالغ بر ۴/۱۰ درصد بوده است.

۴-۲- نسبت کارمزد دریافتی

نسبت کارمزد دریافتی در بانک‌های کشورهای منتخب، قبل از خصوصی‌سازی ۱/۴۵ درصد و پس از آن ۲/۰۴ درصد بوده است که نشان دهنده تأثیر مثبت خصوصی‌سازی بر

درآمد حاصل از کارمزد بوده است. این موضوع در مقایسه بانک‌های تجاری-دولتی و خصوصی در ایران چنین نتیجه‌ای را دربر نداشته است، به طوری که این نسبت در بانک‌های دولتی ۰/۴۶ درصد و در بانک‌های خصوصی ۰/۴۳ درصد بوده است. به نظر می‌رسد علت عمده این موضوع جدیدالتاسیس بودن این بانک‌ها و خدماتی است که انحصاراً بانک‌های دولتی مجاز به فعالیت در آن حوزه‌ها است (حساب‌های دولتی و غیره).

۳-۴- نسبت خالص بهره / سود

مقایسه نسبت خالص سود در بانک‌های خصوصی شده در کشورهای منتخب نشان می‌دهد که خصوصی سازی بر این نسبت تأثیر مثبت داشته و موجب شده این نسبت از ۳/۸۸ درصد قبل از خصوصی سازی به ۴/۴۹ درصد پس از خصوصی سازی ارتقاء یابد.

این روند در مقایسه بانک‌های تجاری دولتی و خصوصی در ایران نیز قابل مشاهده بوده و عمل کرد بانک‌های خصوصی نشان می‌دهد این بانک‌ها دارای نسبت بالاتری (۳/۱۱) درصد) در مقایسه با بانک‌های دولتی (۲/۱۵ درصد) بوده‌اند.

۴-۴- نسبت هزینه

بانک‌ها نیز همانند هر مؤسسه غیرانتفاعی دیگر همواره درصدد هستند تا میزان سود مؤسسه را افزایش و رفاه بیشتری برای صاحبان خود ایجاد نمایند. افزایش سود یک مؤسسه، از دو طریق: افزایش درآمدها و کاهش هزینه‌ها میسر می‌گردد. با توجه به رقابت شدید بانک‌ها، معمولاً افزایش درآمد به راحتی میسر نیست، لیکن بانک‌ها می‌توانند با کنترل و کاهش هزینه‌ها نسبت به افزایش سود خود اقدام نمایند.

بررسی نسبت هزینه در بانک‌های منتخب، (خارجی و ایرانی) در این تحقیق بیانگر این موضوع است که خصوصی سازی بانک‌ها به طور اعم در کاهش هزینه‌ها تأثیر مستقیم داشته است، به طوری که این نسبت در بانک‌های خصوصی شده، در کشورهای منتخب با کاهش ۳ درصد از ۱۶/۳۱ درصد در قبل از خصوصی سازی به ۱۳/۳۱ درصد بعد از خصوصی سازی تغییر یافته است. در بانک‌های ایرانی نیز این نسبت در بانک‌های دولتی

۲/۷۷ و در بانک‌های خصوصی ۱/۶۹ درصد بوده، که بیان‌گر استفاده بهتر بانک‌های خصوصی از منابع مالی خود بوده است.

۴-۵- نسبت سپرده‌ها و وام‌ها

تجهیز و تخصیص منابع یا به عبارت دیگر؛ مدیریت وجوه در هر بانک، از اهم وظایف مدیریتی آن بانک بوده و با توجه به سیاست‌های آن بانک تعریف می‌گردد. به‌طور کلی منابع یک بانک از محل سرمایه و سپرده‌هایی که توسط مشتریان نزد بانک تودیع می‌گردد تشکیل می‌شود. با بررسی نسبت سپرده‌ها در بانک‌های خارجی منتخب در این تحقیق، مشاهده می‌گردد خصوصی سازی تأثیر عمده‌ای در جذب سپرده‌ی مشتریان نداشته و این نسبت پس از خصوصی‌سازی به میزان ۷۷/۵۴ درصد، تفاوت عمده‌ای با این نسبت در قبل از خصوصی‌سازی (۷۷/۳۸ درصد) نداشته است.

در بانک‌های ایرانی نیز اطلاعات به دست آمده نشان می‌دهد، بانک‌های دولتی نسبت به بانک‌های خصوصی موفقیت بیشتری در جذب سپرده مشتریان داشته‌اند. این نسبت در بانک‌های دولتی ۷۱/۸۰ و در بانک‌های خصوصی ۶۱/۷۵ درصد بوده است.

شایان ذکر است، علل عمده این تفاوت را می‌توان در جديدتاسیس بودن بانک‌های خصوصی ایران، عدم اطمینان کامل مردم به سپرده‌گذاری در این بانک‌ها، و تودیع سپرده‌های سازمان‌ها و نهادهای دولتی نزد بانک‌های دولتی دانست. هر چند که با گذشت زمان و اطمینان مردم به تداوم فعالیت‌های بانک خصوصی و آرایه خدمات متنوع و جدید، نسبت سپرده نزد این بانک‌ها در حال افزایش است.

در خصوص نسبت وام‌ها نیز، این موضوع صدق می‌کند، به‌طوری‌که نسبت وام‌ها در بانک‌های خصوصی در کشورهای منتخب ۳۵/۲۶ می‌باشد که با این نسبت در قبل از خصوصی‌سازی (۳۷/۴۵ درصد) اندکی کاهش نشان می‌دهد. این نسبت در بانک‌های دولتی در ایران معادل ۵۴/۵۲ درصد می‌باشد که در مقایسه با بانک‌های خصوصی (۴۱/۴۴ درصد)، ۱۳/۰۸ درصد فزونی نشان می‌دهد.

از دلایل عمده این موضوع در بانک‌های خصوصی می‌توان به تسهیلات تکلیفی در بانک‌های دولتی و گلچین کردن متقاضیان وام در بانک‌های خصوصی (جهت اطمینان از بازگشت اصل و بهره وام) اشاره کرد.

۴-۶- نسبت سرمایه

اهمیت نسبت سرمایه در بانک‌ها به‌گونه‌ای است که توسط مجامع بین‌المللی همچون «کمیت‌بال» برای آن حداقلی در نظر گرفته شده و بانک‌ها به‌منظور حضور در جوامع بانکی و روابط بین‌بانکی، ناچار به رعایت این نسبت هستند. با توجه به اینکه بانک‌های دولتی عمدتاً با محدودیت‌هایی در خصوص افزایش سرمایه مواجه هستند، افزایش سرمایه از منابع بخش خصوصی یکی از علل و اهداف خصوصی‌سازی محسوب می‌شود. این موضوع در بانک‌های خصوصی شده از کشورهای منتخب قابل مشاهده می‌باشد. به‌طوری‌که این نسبت در بانک‌های خصوصی شده با افزایش به میزان بیش از ۳ درصد از ۸/۵۵ درصد به ۱۱/۸۷ درصد تغییر یافته است.

هرچند این نسبت در مقایسه بین بانک‌های دولتی و خصوصی در ایران ملموس‌تر است، (۱/۹۸ در مقابل ۲۸/۸۱ درصد) لیکن به‌نظر می‌رسد تفاوت این دو نسبت در ایران واقعی نبوده و علت آن عمدتاً حجم پایینی دارایی‌ها در سال‌های اول فعالیت بانک‌های خصوصی است.

با توجه به مراتب فوق، به‌نظر می‌رسد پاسخ اولین سوال این تحقیق یعنی «لزوم خصوصی‌سازی بانک‌های تجاری در ایران» مثبت بوده و یافته‌های این تحقیق تأثیر مثبت خصوصی‌سازی بانک‌ها در کشورهای منتخب را تبیین و مقایسه‌ی شاخص‌های مورد بررسی در خصوص بانک‌های تجاری - دولتی و خصوصی نیز این موضوع را تأیید می‌نماید.

۵- پیش‌نیازهای خصوصی‌سازی بانک‌ها

روند خصوصی‌سازی در کشورهای مورد بررسی در این تحقیق نشان می‌دهد، خصوصی‌سازی و انتقال مالکیت بانک‌ها به بخش خصوصی دارای مراحل متفاوتی بوده و از ایجاد سیستم دوگانه در نظام بانکی و تاسیس بانک‌های تجاری به‌صورت شرکت سهامی، بانک مرکزی، اصلاح ساختار بازارهای سرمایه، مالی و قوانین مربوطه آغاز گردیده است.

در دومین مرحله، دارایی‌های بانک‌ها تجدید ساختار و سرمایه جدیدی به این بانک‌ها تزریق گردیده است و پس از آن، خصوصی‌سازی و انتقال مالکیت بانک‌ها از دولت به

بخش خصوصی به وقوع پیوسته است. در مواردی توجه بیش از حد به جزئیات این مراحل موجب شده، متولیان امر خصوصی سازی، (دولت‌ها) از اهداف اصلی خصوصی سازی (استقلال سیستم بانکی، مدیریت ریسک، و عدم استفاده از کمک‌های دولت و نهایتاً سودآوری) غافل مانده، و خود را درگیر جزئیات و نحوه خصوصی سازی نموده‌اند. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد تجدید ساختار و خصوصی سازی در کشورهای منتخب با یکدیگر متفاوت بوده و نتایج مختلفی را نیز به وجود آورده است. که این نتایج می‌تواند درس‌های خوبی برای کشورهای در حال توسعه که در نظر دارند، نسبت به خصوصی سازی بانک‌های خود اقدام نمایند، دربر داشته باشد. اگر هدف از خصوصی سازی به وجود آوردن یک سیستم بانکی بازار محور^۱ باشد، سه موضوع اساسی: توالی^۲، کنترل^۳، و مشارکت سرمایه‌گذاران خارجی^۴، می‌بایستی مورد توجه خاص قرار گیرد و از اهمیت آن غافل نشد.

۵-۱- توالی

پس از اصلاح ساختار و تجدید سرمایه در بانک‌ها، موضوع انتقال مالکیت می‌بایستی به طرز صحیح و بلافاصله آغاز گردد. اصلاح ساختار باید شامل حذف مطالبات عقب مانده در روند اعطای تسهیلات جدید (به منظور جلوگیری از به وجود آمدن مطالبات عقب مانده مجدد) و افزایش سرمایه گردد.

در کشورهای مورد بررسی، بانک‌های جمهوری چک به دلیل عدم سرمایه‌گذاری در زمان مقتضی، ناچار به استفاده از کمک‌های دولت شدند. و این امر موجب شد روند خصوصی سازی نتیجه‌ی مطلوب ندهد. در مقابل بانک‌های مجاری با رعایت توالی در امر خصوصی سازی و مشارکت، سرمایه‌گذاران خارجی موفق شدند سریع‌تر به استقلال دست یافته و در کوتاه‌ترین مدت، به یکی از سیستم‌های موفق بانکی در منطقه تبدیل گردند.

^۱ market oriented banking system

^۲ sequencing

^۳ control

^۴ foreign participation

۵-۲- کنترل

انتقال مالکیت و کنترل بانک‌ها به بخش خصوصی یکی از باورهای مهمی است که کمک شایان توجهی به خصوصی‌سازی موفق بانک‌ها می‌نماید. دولت لهستان به علت فقدان سیاست یک‌نواخت و تغییر سیاست‌های خود در روند خصوصی‌سازی موجب شد تا سرمایه‌گذاران، اعتماد لازم به دولت لهستان را از دست داده و مشارکت مورد نیاز را اعمال نمایند. در مقابل دولت مجارستان با انتقال کنترل و مالکیت بزرگ‌ترین بانک خود، (پس از اصلاح ساختار ترازنامه و تجدید سرمایه) به بخش خصوصی توانست اعتماد سرمایه‌گذاران را جلب و به آنها نشان دهد تا چه حد در عزم خود برای خصوصی‌سازی بانک‌ها استوار است.

در جمهوری چک نیز ترس از سرمایه‌گذاران خارجی، از دست دادن کنترل بانک‌ها و خصوصی‌سازی با استفاده از روش کوپن موجب شد تا سرمایه جدیدی به بانک‌ها تزریق نشود و مدیریت دولتی و ارتباط آنها با مشتریان خود که غالباً ورشکسته بودند باقی مانده و نتیجه‌ای از خصوصی‌سازی حاصل نگردد.

بنابراین، باور این که دولت مایل به انتقال مالکیت و کنترل بانک‌ها به بخش خصوصی است، یکی از شروط اصلی برای ایجاد یک سیستم بانکی بازار محور و جلب مشارکت سرمایه‌گذاران است.

۵-۳- مشارکت سرمایه‌گذاران خارجی

مطالعات نشان می‌دهد مشارکت سرمایه‌گذاران خارجی در خصوصی‌سازی بانک‌ها به خصوص در کشورهایی که دارای اقتصاد آزاد ضعیفی هستند، امری اجتناب ناپذیر است. مجارستان با توجه عمده به این مطلب، اکنون قوی‌ترین سیستم بانکی در منطقه اروپای شرقی را دارا بوده و کشورهای دیگر از جمله، لهستان به تدریج به این امر پی برده‌اند که بدون مشارکت سرمایه‌گذاران خارجی، احتمال کمتری برای موفقیت خصوصی‌سازی وجود دارد. نتایج حاصل از مشارکت سرمایه‌گذاران خارجی، در خصوصی‌سازی بانک‌ها را می‌توان به شرح زیر طبقه‌بندی نمود:

- سرمایه‌گذاری مستقیم سرمایه‌گذاران خارجی در بانک‌ها به صورت دارایی ثابت بوده و آنها را به حضور بلند مدت متعهد می‌سازد.

- مالکیت سهام داران خارجی در بانکها، موجب استقلال بانکها از دولت شده، به سپرده گذاران اطمینان بیشتری بخشیده و موجب انتقال تکنولوژی نوین در عرصه بانکداری به داخل کشور خواهد شد.
- بانکهای خارجی موجب ایجاد رقابت در سیستم بانکی شده و بانکهای محلی نیز تلاش خواهند نمود خدمات خود را همپای این بانکها توسعه دهند.
- سرمایه گذاران خارجی موجب کاهش دخالت سیاستمداران در اعطای تسهیلات بانکها شده و موجب استفاده از روشهای استاندارد در بانکداری بین الملل استفاده شود.
- برخی از صاحب نظران^۱ معتقدند مشارکت سرمایه گذاران خارجی موجب کاهش احتمال بحرانهای مالی می شود.
- وجود سرمایه گذاران خارجی در بانکها موجب تسهیل ارتباط بین این بانکها با بانکهای کشورهای دیگر شده، روند تامین مالی و جذب سرمایه گذاری در پروژههای کشور تسهیل خواهد شد.

۶- روشهای استفاده شده در خصوصی سازی بانکها در کشورهای منتخب علی رغم تشابه وضعیت سیستمهای بانکی در کشورهای منتخب در این تحقیق، روشهای مورد استفاده در این کشورها در هنگام خصوصی سازی بانکها در برخی موارد با یکدیگر متفاوت بوده است. علاوه بر دلایل اقتصادی دخیل در این موضوع، علت عمده این امر نگرش دولت‌های حاکم بر این کشورها در مورد میزان نگهداری سهام تحت مالکیت دولت و مشارکت خارجی‌ها بر بانکها بوده که موجب شده تفاوت‌هایی در نحوه خصوصی سازی بانکها مشاهده گردد.

در لهستان دولت با محافظه کاری در خصوص مشارکت خارجی‌ها و علاقه به داشتن کنترل نسبی بر بانکها حتی الامکان تلاش نموده است تا حضور خارجی‌ها را، در بانکها به حداقل برساند. در این کشور معمولاً ۳۰ درصد از سهام بانکها تحت مالکیت دولت، ۲۰ درصد با شرایط ترجیحی به کارکنان، ۲۵ درصد از طریق بورس به

^۱ Radelet and Sachs (۱۹۹۸)

سهام داران جزء و ۲۵ درصد مابقی، از طریق مزایده به سرمایه‌گذاران عمده (اعم از داخلی و خارجی) واگذار شده است.

عمده‌ترین روش به‌کارگرفته شده در کشور جمهوری چک، واگذاری سهام از طریق کوپن به مردم، صندوق‌های سرمایه‌گذاری و بازنشستگی بوده است. در این کشور دولت با علاقه به نگهداری اکثریت سهام و کنترل بانک‌ها، ابتدا سعی در محدود نمودن مشارکت خارجی‌ها داشت، ولی به‌ندرت با تغییر نگرش در مسئولان، میزان واگذاری سهام به خارجی‌ها از طریق مزایده به ۳۰ درصد نیز رسیده است.

در مجارستان دولت با هدف جذب و تزریق سرمایه جدید به بانک‌ها، ۲۵ درصد سهام را تحت مالکیت خود درآورده و خصوصی‌سازی بانک‌ها را از طریق واگذاری ۲۰ درصد سهام به صندوق‌های رفاه، ۲۰ درصد به سهام‌داران جزء (از طریق بورس)، ۲۰ درصد به خارجی‌ها از طریق مزایده و ۱۵ درصد را به سهام‌داران حقیقی مجاری اعمال نموده است. پس از مدتی با برداشتن محدودیت و علاقه‌مندی خارجی‌ها، دولت سهام خود را به این سرمایه‌گذاران واگذار نموده است.

با توجه به تفاوت اساسی بین سیستم بانکی در کرواسی و سایر کشورهای منتخب و وجود بانک‌های خصوصی در این کشور، با تصمیم دولت مبنی بر خصوصی‌سازی بانک‌های دولتی، کرواسی اولین کشوری بود که سهام یکی از بانک‌های آن در خارج از کشور (بورس لندن) عرضه و به متقاضیان واگذار گردید. سهام بانک‌های کرواسی عمدتاً از طریق بورس مزایده به متقاضیان از جمله خارجی‌ها واگذار گردید، حضور خارجی‌ها در بانک‌های کرواسی به حدی بود که، میزان مالکیت خارجی‌ها از ۱۰/۵ درصد در سال ۱۹۹۵ به ۸۴ درصد در سال ۲۰۰۰ رسیده و در سال ۲۰۰۴ اکثر سهام ۱۰ بانک بزرگ کرواسی به مالکیت سرمایه‌گذاران خارجی در آمد.

در بلغارستان و رومانی خصوصی‌سازی بانک‌ها با تأخیر آغاز گردید و دولت این کشورها با استفاده از روش‌های عرضه سهام از طریق بورس و مزایده اقدام به خصوصی‌سازی بانک‌ها نمود. دولت‌ها در این دو کشور با نگهداری بیشتر سهام، کنترل بانک‌ها را در دست داشته و حتی المقدور سعی نموده‌اند مالکیت خارجی‌ها را در بانک‌ها، در محدوده‌ی کمتر از ۵۰ درصد باقی نگه‌دارند.

۷- پیشنهادها برای خصوصی سازی بانک های ایرانی

انتخاب روش خصوصی سازی یکی از مهمترین مسائلی است که دولت ها به هنگام خصوصی سازی با آن مواجه هستند. انتخاب یکی یا چندین روش از روش های موجود بستگی کامل به شاخص های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی یک کشور داشته و این عوامل می تواند در انتخاب روش خصوصی سازی تأثیر مستقیم داشته باشد. در ذیل به بخشی از این عوامل اشاره می شود:

- تاریخچه مالکیت بانکی هایی که در حال حاضر دولتی هستند.
 - وضعیت مالی و رقابتی بانک ها در زمان خصوصی شده
 - دیدگاه مقامات دولتی به موضوع اقتصاد آزاد و قوانین مرتبط با آن
 - توانایی دولت در کسب اعتماد سرمایه گذاران در خصوص احترام به موضوع مالکیت پس از خصوصی سازی
 - وضعیت بازار سرمایه و موسسات مالی فعال در کشور
 - مهارت سرمایه گذاران بالقوه در مدیریت بانک های خصوصی سازی
 - تمایل دولت برای مشارکت سرمایه گذاران خارجی
- با توجه به شرایط نسبتاً مشابه در اروپای شرقی و ایران (وجود بانک های ۱۰۰ درصد دولتی) علی رغم این که سیستم بانکی ایران بر نظام بانکداری بدون ربا استوار بوده و تفاوتی بنیادی با سیستم های رایج در کشورهای مورد بررسی در این تحقیق دارد، روش هایی که برادا^۱ (استاد دانشگاه ایالتی آریزونا) در سال ۱۹۹۶ جهت خصوصی سازی در کشورهای اروپای شرقی پیشنهاد نموده، که بخشی از آنها می تواند در کشور ما نیز مورد توجه قرار گیرد. این روش ها به شرح زیر است:
- اولین روش پیشنهادی برادا «خصوصی سازی از طریق اعاده مالکیت»^۲ به صاحبان قبلی شرکت های موضوع خصوصی است. این موضوع هنگامی صادق است که دارایی های مصادره شده، به راحتی قابل تفکیک بوده و صاحبان یا وارثان آنها در دسترس باشند. این نوع خصوصی سازی علی رغم اهمیت آن در اطمینان بخشیدن به سرمایه گذاران بالقوه، بجز اروپای شرقی کمتر مشاهده شده است.

^۱ Josef-C-Brada

^۲ privatization through restitution

روش دوم پیشنهادی برادا «خصوصی‌سازی از طریق فروش دارایی‌های متعلق به بانک‌های دولتی^۱» است که به صورت نقدی و از دو طریق قابل انجام است. «روش مستقیم^۲» که در این روش دارایی‌های سیستم بانکی به فردی خاص، یک شرکت و یا گروهی از سرمایه‌گذاران واگذار می‌شود. «فروش از طریق سهام^۳» نیز روش دومی است که دولت می‌تواند سهام خود را از طریق بازارهای مالی مانند بورس به سرمایه‌گذاران واگذار نماید.

روش سوم پیشنهادی برادا «خصوصی‌سازی از طریق کوپن^۴» است که در این روش سهام بانک‌های موضوع خصوصی‌سازی به اتباع کشور به صورت رایگان یا قیمت‌های اسمی واگذار می‌شود. هر چند این روش تنها در کشورهای اروپای شرقی اعمال گردیده و موجب تغییر مالکیت بانک‌ها گردیده، لیکن موجب تغییرات اساسی در نحوه کنترل و مدیریت بانک‌ها نگردیده است.

آخرین روش پیشنهادی برادا «خصوصی‌سازی از پایه^۵» است که در این روش، دولت‌ها با استفاده از دارایی‌های موجود بانک‌ها، این گونه بانک‌های دولتی را منحل و با استفاده از امکانات آنها اقدام به تاسیس بانک‌های خصوصی جدید می‌نمایند. با توجه به مطالب ارایه شده، قوانین، مسائل فرهنگی، ایدئولوژی و سیاسی حاکم بر ایران، به نظر می‌رسد برخی از موارد پیشنهادی فوق را می‌توان در خصوصی‌سازی بانک‌ها در ایران اعمال نمود.

بنابراین هر چند مشارکت سرمایه‌گذاران خارجی در روند خصوصی‌سازی بانک‌ها می‌تواند تأثیر به‌سزایی در موفقیت بانک‌های خصوصی شده، داشته باشد، لیکن به دلیل عدم وجود قوانین شفاف، تبلیغات موجود علیه ایران و عدم اطمینان سرمایه‌گذاران خارجی، به بازگشت اصل و سود حاصل از سرمایه‌گذاری، به نظر می‌رسد جهت سرمایه‌گذاری در بخش بانک‌ها می‌بایست تنها متکی به سرمایه‌های داخلی بوده و

بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

^۱ Radelet and Sachs (۱۹۹۸)

^۲ direct sales

^۳ share issue privatization

^۴ mass or voucher privatization

^۵ privatization from below

در صورت امکان شرایطی فراهم آورد تا ایرانیان خارج از کشور نیز رغبت به سرمایه‌گذاری در بانک‌ها پیدا نمایند.

نکته مهمی که در هنگام خصوصی‌سازی می‌بایست مورد توجه قرارداد، تفاوت بین تاسیس یک بانک خصوصی و خصوصی‌سازی بانک‌های دولتی است. هنگام خصوصی نمودن بانک‌های دولتی، علاوه بر رعایت کلیه موارد ذکر شده در صفحات قبل، در خصوص اصلاح ساختار مالی بانک‌ها، نکاتی همچون ترویج فرهنگ شایسته‌سالاری (ضابطه) و کارایی و تغییر آن با فرهنگ موجود بر بانک‌های دولتی که بعضاً بر پایه رابطه استوار است، تعدیل نیرو، و راه‌های مقابله با مقاومت‌های احتمالی افراد ذی‌نفع در سیستم‌های دولتی و تبعات آن (که در برخی از کشورها موجبات اعتصاب و شورش‌های اجتماعی را فراهم کرده است) را می‌بایست در نظر داشت و از قبل برای هر یک از آنها چاره‌ای اندیشید.

باتوجه به موارد اشاره شده و مصوبه‌ی مجمع تشخیص مصلحت نظام که واگذاری ۶۵ درصد از سهام بانک‌ها به استثنای بانک‌های مرکزی، ملی، سپه، صنعت و معدن، کشاورزی، مسکن و توسعه صادرات را به بنگاه‌های غیردولتی و بخش‌های تعاونی و خصوصی تصویب نموده است، راه‌کارهای زیر پس از اصلاح ترازنامه از مطالبات عقب افتاده، تسهیلات تکلیفی، بدهی‌های دولت و همین‌طور تجدید سرمایه آنها به ترتیب اولویت پیشنهاد می‌شود.

۷-۱- واگذاری دارایی‌های سیستم بانکی به گروه‌ها و اشخاص حقیقی و حقوقی خاص با توجه به تجربیات کشورهای مورد بررسی به خصوص مجارستان که موفق‌ترین کشور در رسیدن به اهداف خصوصی‌سازی بانک‌ها در کشورهای مذکور بوده است، به‌نظر می‌رسد تاسی از اقدامات به‌عمل آمده در این کشور می‌تواند در کشور ما نیز مفید واقع شود.

به‌همین منظور پیشنهاد می‌شود پس از اصلاح ساختار بازارهای مالی و قوانین مرتبط با آن، خصوصی‌سازی طی یک برنامه‌ی مدون ۳ تا ۵ ساله و با حذف مطالبات عقب مانده، تسویه بدهی‌های دولت به بانک‌ها و افزایش سرمایه بانک‌ها آغاز گردد. به‌منظور کسب اعتماد بخش خصوصی دولت می‌بایستی کلیه بدهی‌های خود به بانک-

ها را پرداخت نماید، و هم‌زمان با اصلاح ساختار سرمایه از راه تزریق منابع به بانک‌ها (ونه از طریق روش‌های رایج در کشور همچون ارزیابی مجدد دارایی‌ها و غیره) کلیه مطالبات عقب افتاده به یکی از بانک‌ها منتقل نماید، و بانک مذکور با مذاکره و انعقاد قراردادهای ترجیحی نسبت به تعویض این مطالبات با اوراق تعهدآور و یا سهام این شرکت‌ها، اقدام کند، و اوراق مزبور را در بازارهای مالی به فروش برساند.

تجربه خصوصی‌سازی در کشورهای منتخب نشان داده است، عدم تمایل دولت‌ها به انتقال مالکیت و کنترل بانک‌ها به سرمایه‌گذاران خارجی، صرفاً موجب تأخیر در این روند بوده و نهایتاً دولت با از دست دادن زمان و امتیازات موجود و بالقوه‌ای که سرمایه‌گذاری خارجی‌ها در خصوصی‌سازی بانک‌ها به وجود می‌آورد، با واگذاری بانک‌ها به آنها موافقت خواهد نمود.

دولت به منظور رفع نگرانی خود بابت از دست دادن کنترل و مالکیت بانک‌ها می‌تواند با استفاده از سهم طلایی^۱، هم‌زمان با انتقال مالکیت و کنترل بانک‌ها شرایط خاصی از جمله عدم انتقال سهام بانک به اشخاص ثالث، تعدیل کارکنان و مسائلی را که ممکن است دغدغه‌ی دولت باشد، تابع جدول زمانی خاصی نموده و خریدار را ملزم به رعایت این شرایط نماید.

با توجه به مراتب فوق، روش اصلی پیشنهادی، واگذاری دارایی‌های سیستم بانکی به گروه‌ها و اشخاص حقیقی و حقوقی خاص که تحصیلات و سابقه مدیریت بانک‌ها را داشته و ضمن توانایی تأمین سرمایه مورد نیاز قادر هستند، است.

از جمله گروه‌ها و افرادی (اعم از حقیقی و حقوقی) که می‌توانند در این امر موفق باشند، متقاضیانی هستند که از مدت‌ها قبل در صف اخذ مجوز تاسیس بانک خصوصی از بانک مرکزی هستند. دولت و متولیان امر خصوصی‌سازی با شناسایی این متقاضیان و تسهیل در فروش دارایی‌های بانک‌های موجود می‌توانند آنها را به خرید بانک‌های دولتی ترغیب نمایند. از موضوعات مورد بحث از دید این خریداران که ممکن است آنها را به خرید این‌گونه بانک‌ها، دچار شک و تردید نمایند، حضور ۳۵ درصدی و نقش دولت به‌عنوان یکی از سهام‌داران، مشکلات تعدیل نیروهای انسانی این بانک‌ها (که عمدتاً بیش از حد نیاز می‌باشد) و مهم‌تر از همه تغییر نگرش و فرهنگ حاکم بر

^۱ golden share

عمل کرد کارکنان این‌گونه بانک‌هاست که کاملاً آنها را با کارکنان بخش خصوصی متمایز نموده است. این روش می‌بایستی پس از ارزیابی دارایی‌های بانک و به‌صورت کاملاً شفاف از طریق مزایده صورت پذیرد.

۲-۷- واگذاری سهام بانک‌های دولتی به متقاضیان از طریق بازارهای سرمایه (بورس) این روش یکی از روش‌های رایج در اکثر نقاط جهان از جمله کرواسی برای خصوصی‌سازی بانک‌ها بوده و به نتایج قابل توجهی نیز منتج گردیده است. در این روش پس از ارزیابی دارایی‌های سیستم بانکی، ارزش بانک به‌صورت سهام از طریق بورس عرضه می‌گردد و خریداران می‌توانند با توجه به قیمت اعلام شده به خرید آن اقدام نمایند.

دولت کرواسی با انجام اصلاحات مورد لزوم در بانک‌ها با یک برنامه مدون موفق به کسب اعتماد سرمایه‌گذاران خارجی برای مشارکت در خصوصی‌سازی بانک‌ها شده و توانست این سهام را علاوه بر بورس اوراق بهادار خود در بورس لندن نیز عرضه نماید. با توجه به حضور ایرانیان در کشورهای منطقه همچون امارات متحده عربی و دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس، به‌نظر می‌رسد در صورت توانائی دولت در جذب اعتماد سرمایه‌گذاران ایرانی و خارجی در کشورهای مذکور مبنی بر جدی بودن امر خصوصی‌سازی واطمینان از بازگشت اصل و فرع سرمایه، عرضه سهام بانک‌ها در بورس این کشورها وجود خواهد داشت.

قبل از فروش سهام به این روش، دولت با تنظیم برنامه‌هایی می‌بایست زیر ساختارهای مورد نیاز از نظر ضوابط و مقررات قانونی و عملیاتی را فراهم و اطلاعات مورد نیاز از جمله ارزیابی مناسب و صحیح دارایی‌های بانک، تعیین نحوه ارتباط بین دولت و بانک خصوصی شده، (پس از انجام خصوصی‌سازی) تبیین و به اطلاع عموم متقاضیان خرید سهام بانک برساند.

منابع و مأخذ

رحیمی بروجردی، علیرضا. ۱۳۷۳، "سیاست‌های اقتصاد کلان و اصلاحات ساختاری"، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.

رنانی، محسن. ۱۳۷۶، "بازار یا نا بازار". تهران، سازمان برنامه و بودجه.

فرجی، یوسف. ۱۳۸۰، "تئوری اقتصاد خرد"، تهران، شرکت چاپ و نشر بازرگانی.

کشوریان مقدم، محمد. ۱۳۷۷، دانشگاه امام صادق (ع)، دانشکده معارف و اقتصاد.

کمالی دهکردی، پروانه. ۱۳۷۲، "سیاست‌های تعدیل اقتصادی"، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.

میری حسینی، ۱۳۷۳، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اداری و مدیریت.

Beck et al., ۲۰۰۳, "Bank Privatization in Nigeria", *working paper*, World Bank Group.

Bonion et al., ۲۰۰۲, "Ownership Structure and Band Performance in Transition Economics of Central and Eastin Europe", *Working paper*, Newyork University.

Bonin, J. and P. Wachtel, ۱۹۹۹, "Lessons from Bank Privatization", *Central Europe Conference on Bank Privatization Dallas, Texas*, Nov ۱۹-۲۰, ۱۹۹۸.

Bonin, J. and I. Hassan, ۲۰۰۴, "Privatization Matters: Bank efficiency in Transition Countries".

Bonin, J. and I. Hassan, ۲۰۰۴, "Privatization Matters: Bank Privatization in Transition Countries", *Conference of Bank Privatization World Bank, Washington, D.C. Nov ۲۰-۲۱, ۲۰۰۳.*

Boubakri et all, ۲۰۰۳, "ownership structure, privatization, bank performance and risk taking", *working paper universite laval(Qbec P.Q., Canada).*

Braz, ۱۹۹۹, "bank (re)privatization in portugal", *Paper presented at world bank.*

Laporta et all., ۲۰۰۲, "Investor Protection and Corporate Valuation", *Journal of finance ۵۷.*

Verbrugge et all., ۱۹۹۹, "State Ownership and the Financial Performance of Privatized Banks", *Paper Presented at World Bank.*

William L. Magginnson, ۲۰۰۳, "The Economic of Bank Privatization", *Conference on Bank Privatization in Low and Middle Income Countries, The World Bank, Washington, DC, November ۲۰-۲۱, ۲۰۰۳.*

<http://www.ideas.repec.org/p/wdi/۱۹۹۹-۲۴۵.html>

<http://www.ideas.repec.org/p/wdi/papers/۲۰۰۴-۶۷۹.html>